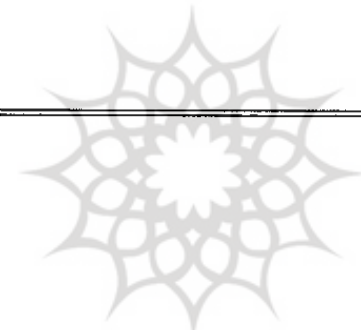


# تأله



شوشگایم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف. مدخل - تعریف عمومی مقدماتی

تأله مصطلحی است فلسفی و عرفانی و معنای عمومی مقدماتی آن راجع است به تعریف افلاطونی فلسفه الهی در حوزه اسلامی که مجملاً عبارت است از «تشبه به اله به حسب طاقت بشریه ... در احاطه به معلومات و تجرد از جسمانیات => شیرازی: - حروفی - ص. ۳ س. ۱۳» بهر «تحصیل سعادت ابدیه» => جرجانی: ص. ۷۳ س. ۱۳ و چنین تفصیل می شود که «از آنجایی که آدمی همچون معجونی است از دو درهم آمیخته یکی صورتی معنوی امری و دیگری مادی حسی و خلقی و نفس او نیز دارای دو جهت تعلق و تجرد است، حکمت به حسب آبادگردانی این دو نشات به دست‌افزاری اصلاح آن دو قوه، منقسم است به دو فن نظری تجردی و عملی تعقلی [کذا والظاهر انه تعلقی؛ سها]... و فلاسفه الهی به رمز این دو فن سخن کرده‌اند بدان جایی که به پیروی از انبیا علیهم السلام گفته‌اند که فلسفه، تشبه به اله است چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه و اله و سلم نیز واقع است

که تخلّقوا باخلاق الله یعنی در احاطه بر معلومات [علماً] و تجرد از جسمانیات [عملاً =>] صدرالمتألهین: ج. ۱. ص.  $\frac{۲۰}{۲۳}$ .

### ب. اشتقاق و لغت

تأله مصدر باب تفاعل است از ثلاثی مجرد «اله» و لغة به معنایی چند وارد است همچون «پرستیدن: منتهی الارب، حق پرستی: غیاث الغات، تعبد: دهار، تنسک: اقرب الموارد» => دهخدا: ص. ۶۸ ست ۲ س.  $\frac{۱۰}{۱۴}$  و از این میان، معنای غالب و برزخ لغوی و اصطلاحی آن «توغّل [= در رفتن... در علم و مبالغه نمودن => صفی پور: ج. ۲. ص. ۱۳۲۸] در علم الهی است و حرف تای آن بهر مبالغه است همچون تای تطبّ از آن روی که زیادت مبانی دال است بر زیادت معانی» => سبزواری: ص. ۵۶. س.  $\frac{۱۲}{۱۴}$ .

### ج. از تاریخ فلسفه عمومی

نهاده بر پایه برخی مدارک معتبر اسلامی موبد به مدارکی دیگر، متعلق معنای این مصطلح یقیناً و لااقل معادل لفظ آن نیز از سر احتمال و البته با خصوصیات خویش، به ایران باستان و یونان و هند موجود می‌بوده است و این است اشارتی مجمل بدان:

#### ۱. ایران باستان

۱. «گاه باشد که امام متأله به حسب ظاهر نیز مستولی بود ... همچون برخی حکمای ملوک مانند کیومرث و فریدون و کی خسرو» => شهرزوری [شرح:]: ص. ۲۹. س.  $\frac{۱۶}{۱۸}$ .
- ۱-۱. [تبیین:]: این معنی در نوع کتب اشراقیه منتشر است.
۲. «حکمای متأله قدمای پارسیان در مذهب خویش اتفاق کرده‌اند که اشراقات مراتب عقول و ارواح در تنازل، متضاعف می‌گردد» => کاشانی: ج. ۱. ص.  $\frac{۷۴۴}{۷۴۵}$ .

#### ۲. یونان

۱. [مدخل:]: الفاظی چند ناظر به معنای اسلامی تأله به فلسفه یونانی و بالخصوص قسم افلاطونی و نوافلاطونی آن موجود است و اظهر، آن است که مطابق‌ترین آن، همانا کلمه «تئوسیس» [=  $\theta\epsilon\omega\sigma\iota\sigma$  = theōsis] => Liddel. Scott. P : 707, C: 2, L : 1

۲. [تبيين:] ظاهر آن است که عنوان ناظر به تأله اسلامی در فلسفه یونانی دارای دو اطلاق می‌بوده است یکی راجع به عالم فرشتگان و دیگری منصرف به معنایی نزدیک با مفهوم اسلامی به شرح آتی:

الف: «... یحیای نحوی به کتاب رد بر ابروقلس بیاورده است که یونانیان نام آلهه بر اجسام محسوس آسمان اطلاق می‌کردند... و پس آنگاه چون در جواهر معقوله بیندیشیدند این نام بر آنها نهادند و از این روی به ضرورت دانسته می‌افتد که معنای تأله [به نزد آن قوم] راجع می‌بوده است به مذهب آنان در باب فرشتگان و این صریح کلام جالینوس است => بیرونی [ماللهند: ص. ۲۶]... جالینوس به کتاب اتحت علی تعلم اصناعات گوید که مردمان والا در خور کرامتی باشند که بر آن دست می‌یابند تا بدان جایگاه که با متألهان پیوندند... و از این بود که اسقلیوس و دیونومینوس به گذشته انسان می‌بودند و پس آنگاه تأله نمودند و یا هم از آغاز متأله می‌بودند» => ایضا: ص. ۲۵.

ب. «متألهان فلاسفه از سقراط و انابذقلس تا به افلاطون و ارسططالیس چنین گفتند که علت‌ها را یکی علت است» => ناصر خسرو: ص. ۶۷. س. ۱۱۱ <«وگفتند ما به علم و حکمت مطالب خویش را مانند خدا کنیم و از بهر این خویشتن را متأله گفتند یعنی خداشونده!» => ایضا: ص. ۹۹. س. ۵۶. و «به میانه آنان [= یونانیان] کسانی بودند که می‌گفتند که کسی که به کلیت خویش روی به علت اولی نهد و بر غایت امکان خویش با او تشبه کند به گاه دوری از دست آویزها و دفع علایق و عوایق بدو متحد گردد» => بیرونی: ص. ۲۵.

ب. ۱. [تبيين:] این معنی چنان که در اشعار آمد نزدیک است لااقل با معنای فلسفی تأله به حوزه اسلامی و از نصوص مشعر بدان است نص آتی: «... من گاه باشد که خلوت به نفس کنم و از تن به در شوم و چنان گردم که گویی گوهری مجردم بلا بدن و بدانم که پاره‌ای از اجزای عالم شریف فاضل الهی‌ام و چون بدین یقین کنم از این عالم به عالم الهی بر شوم و چنان گردم که گویی نهاده‌ام بر آن و آویخته‌ام بدو و بر زیر کل عالم عقلی باشم» => افلوطین: ص. ۲۲. س. ۲۱ <که منصرف است به کلامی منسوب با افلاطون الهی و این است آن که «من عرف نفسه تأله» => شیرازی: ص. ۲۸۸. س. ۳۴.

### ۳. هند

۱. «... آنان [= هندوان] را کتاب‌هایی است به... زهد و تأله و جویایی رهایی از گیتی همچون کتاب عمه کور زاهد که به نام او شناخته می‌شود و همچون سانک ساخته کپل به امور الهیه و نیز پاتانجل به جویایی رهایی و یگانگی نفس با معقول خویش» => بیرونی: ص. ۱۰۲ <.

۲. «... پرسنده گفت تصور چند است ... مجیب گفت دو قسم است ... پرسنده گفت کدام از آن دو متألهان روحانیان را است...» => ایضا [پاتانجلی]: ص. ۱۵ س ۹/۱۴ <.

### د. از تاریخ فلسفه اسلامی

مسلم است که مبنی و معنای تأله به آیات مبارکات و مآثر شریفه نبویه و ولویه بمالامزید علیه موجود است و لکن در حوزه فلسفی تا بدان جایگاهی که تا به حال تحریر فرادست آورده‌ایم اقدام حکمایی که بدان تفوه کرده‌اند زماناً، برخلاف حکم ظاهر، شیخ رییس [از جمله: النجاة: ص. ۷۱۸. س. ۱۰] نبوده است و خود پیش از او لااقل به نزد سه تن از آنان یکی فیلسوف المورخین ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی متوفای حدود سال ۳۴۵ صاحب مروج الذهب و دیگری ابوسلیمان منطقی سجستانی متوفای حدود ۳۸۰ صاحب صوان الحکمه و سه دیگر ابوالحسن عامری متوفای ۳۸۱ صاحب الامد علی الابد معهود و مستعمل بوده است به شرح آتی:

۱. «... من قول افلاطون: ان من عرف نفسه حقیقة المعرفة، تأله» => مسعودی: ص. ۱۳۸ س. ۱۱/۱۲ <.

۲.

الف. «با ابوسلیمان گفتم فرق به میانه طریقه متکلمین با طریقه فلاسفه چیست و بگفت: «ما هو ظاهر لکل ذی تمیز و عقل و فهم و ادب [هوان] طرقتهم موسسه علی مکایله اللفظ باللفظ... مع قلة تأله و سوء دیانة» => توحیدی: ص. ۲۰۳ <.

ب. [ابوسلیمان گفت]: «... و هذا الذی یصول به اهل الکلام فی طرائقهم لیس بعقل و انما هو شیهه به... و لهذا ایضا قل تألههم و تنزههم» => ایضا: ص. ۲۲۵ <.

۳. «... فشیئی تشرک فیہ الادیان کلها ما خلا النصرانیه فانها أُسست علی التأله المحض» => عامری: ص. ۱۴۵ <.

و این معنی علی العجالة مثبت مدعی است.

## ۵. تمهید تحقیق - از مطالعه تطبیقی

آورده تتبع این است که عنوان تأله که به نظام مشایی پدیدار گشته بود به دست توانای شیخ شهید لفظاً و معنیاً کلاسیک گردید و هم از اصول حکمت اشراقی گشت و حکم ظاهر را از آن به سایر مشارب معرفت و بالاخص عرفان نظری رسید و نهاد بر این پایه کمال شایستگی می‌دارد که پیش از ورود به تحقیق آن در حکمت اشراقی، لااقل از سر این که چنان که بیاید احتمال ولو استحسانی ملاقات شیخ اکبر با شیخ شهید و حتی وقوع افادات بدان میان موجود است [الف. ۱، ۲۰۱، ۲] و اشعار بدین معنی تواند بود که سبب جلب عنایت اهل تحقیق به مطالعه تطبیقی در عرفان نظری و حکمت اشراقی گردد، مبادرت کنیم به ایراد مطلبی عرفانی مشتمل بر عنوان تأله و این است آن، که:

«... فکما انّ الانسان عالم صغیر من طریق الجسم کذالک هو ایضاً حقیر من طریق الحدوث

[تکذک] صَحَّ له التأله لانه خلیفة الله فی العالم والعالم مسخر له، مألوه، کما انّ الانسان مألوه لله

تعالی» => شیخ اکبر: ج. ۲ ص. ۲۲۱. ص  $\frac{۲}{۴}$ .

## ۵ - ۱. فایده

مألوه به خلاف ظاهر به معنای عابد است و نه معبود چنان که به کلام منقول شیخ نیز به همین معنی آمده است و بعضی از اهل معرفت نیز به افادات اندر آورده است که «در اشتقاق 'اله' اختلاف کرده‌اند و گفته شده است که از 'اله' است به فتح ... به معنای مألوه ... و من گویم که جعل مألوه به معنای معبود مورد تکذیب روایات است چنان که به توحید صدوق رضی الله عنه از حضرت رضا علیه السلام وارد است که قال علیه السلام له معنی الربوبیه اذ لا مربوب و معنی الالهیه اذ لا مألوه و این سخنی است صریح و نصی فصیح بر این که مألوه به معنای عابد است و نه معبود» => قمی: ص.  $\frac{۸}{۹}$ .

## و. تحقیق

بدان گونه که در اشعار آمد، تأله صورتاً و مادهً از عناوین کلاسیک حکمت اشراقی است و از این روی اینک که فراغی از مقدمات فرادست آمده است بایسته است که بیاغازیم به تحقیق آن بر پایه نصوص شیخ شهید و ابنای الهی او به دو عنوان "تأله" و "متألّهین" و این است آن:

### ۱. تأله [تعريفات]:

۱. «تأله، علم ذوق است و انوار الهیه» => شهرزوری [شرح]: ص. ۳۰ س.  $\frac{۱۱}{۱۲}$ .
  ۲. تأله «حکمت ذوقیه» است => شیرازی. سنگی. ص. ۲۲ س. ۱۳.
  ۳. تأله «یعنی تفکر و تذکر در ذات و صفات باری تعالی... [برکبران از] مباحثه و ایراد حجت و برهان بر مطلوب» => هروی: ص. ۲ س.  $\frac{۱۱}{۱۲}$ .
- ۱-۳. [استدراک]:

الف. «ذوق در اصطلاح اهل معرفت نخستینی مرتبه» شهود حق است و بر مرتبت میانی آن، شرب اطلاق می‌کنند و چون به نهایت رسد ری خوانند شود» => آملی: ج. ۱ ص. ۸۵.

ب. تعریف هروی به لحاظ اشتغال بر لفظ تذکر یادآور تعریف افلاطونی معرفت است.

### ۲. متألهین:

۱. [تمهید: مراتب حکما]: «حکما بر طبقاتی باشند و این است آن»: حکیم الهی متوغل در تأله عديم البحث، حکیم بحاث عديم التأله، حکیم الهی متوغل در تأله و بحث، حکیم الهی متوغل در تأله متوسط البحث یا ضعيف البحث، حکیم متوغل در بحث متوسط در تأله یا ضعيف بدان، طالب تأله و بحث، طالب صرف تأله و طالب صرف بحث => سهروردی [حکمة]: ص.  $\frac{۱۱}{۱۲}$  س.  $\frac{۱۲}{۴}$ .
۲. امتیاز: «اگر به روزگاری حکیمی باشد متوغل در تأله و بحث، او خلیفه الله باشد و ریاست از آن او بود و الا از آن متوغل در تأله متوسط در بحث و الا حکیم متوغل در تأله عديم البحث و او خلیفه الله باشد و زمین هیچ‌گاه از متوغلی در تأله خالی نباشد و ریاستی بهر باحث متوغل در بحث که توغل در تأله نکند نیست از آن روی که عالم خالی از متوغلی در تأله نباشد و او احق است از باحث صرف زیرا که در خلافت گزیری از تلقی نیست => ایضا: ص. ۱۲ س.  $\frac{۴}{۹}$ .

۱-۲. [تبیین]:

الف. مراد به «ریاست [متوغل در تأله و بحث]، تغلب نیست، بل‌گاه باشد که امام متأله، مستولی باشد و ظاهر و مکشوف و گاه باشد که پنهان بود و او است [آن که] کافه او را قطب می‌نامند و از آن اوست ریاست هر چند که در غایت خمول باشد => ایضا:

ص. ۱۲ س.  $\frac{۱۰}{۱۲}$ .

## الف. ۱. [تطبيق:]

شیخ اکبر محی الدین را به جای افاداتی است که بالصرّاحه ناظر است به بیان ماضی شیخ شهید و این است آن، که:

«الاقطاب المصطلح ... منهم من يكون ظاهر الحكم و يحوز الخلافة الظاهرة كما حاز الخلافة الباطنة من جهة المقام ... و منهم من له الخلافة الباطنة خاصة و لا حكم له في الظاهر ... و اكثر الاقطاب لاحكم لهم في الظاهر» [= ج. ۱۱ ص. ۲۷۱ <].

[تبيين: تطبيق:] و اظهر این است که اولاً معنای مشترک از شیخ شهید به شیخ اکبر رسیده باشد و ثانیاً حضوراً تلقی شده باشد از آن روی که اولاً شیخ اکبر متولد سال ۵۶۰ بوده است و سال شهادت شیخ شهید نیز مضبوط است به آخر سال ۵۸۶ => شهرزوی: روضه: ج. ۲. ص. ۱۶۲. س. ۱۱۰ < و مآلاً عمر شریف شیخ اکبر به هایلّه شهادت شیخ شهید بالغ به حدود بیست و نه سال می بوده است و ثانیاً آن دو بزرگ هر دوان به اهل حکمت و معرفت مربوط می بوده اند و ثالثاً هر دوان سیاح می بوده اند و به شامات رسیده و این جمله دلیل صحت مدعی است ولو از سر استحسان.

ب. «تلقى عبارت است از نیروی اخذ از باری تعالی و عقول، بر کران از اندیشه و نظر بل به اتصال روحی» => شهرزوی [شرح:]: ص. ۲۹. س. ۹ <.

## ۳. خصایص:

الف. «حکمای متأله به حسب نسبت حیات عقلیه از آل رسول الله اند صلی الله علیه و آله و سلم => دوانی: ص. ۱۱۵ < و متصف به خوارق عادات و اطلاع بر مغیبات» => ایضا: ص. ۲۴۶ <.

ب. «انبیا و متألهان ... میسر شود ایشان را در بیداری، اطلاع بر مغیبات زیرا که نفوس ایشان یا قوی اند در فطرت یا قوی شوند به طریقی که ایشان دانند و علوم می که ایشان مکتوم و مستتر داشته اند و مرموز در کتب آورده اند و مغیبات منقش شوند [در نفوس آنان] زیرا که نفوس ایشان چون آینه زدوده است در او نقش ملکوت پدید آید و باشد که سرایت کند شیخ آن مغیب بر حس مشترک و یا مخاطبه کنند لذیذترین مخاطبه و در آن شریف ترین صورتی باشد. و باشد که غیب را به حس مشترک مشاهده بیند و باشد که آواز هاتفی بشنود و یا از مسطوری خبری خواند»

=> سهروردی [الواح عمادیه]: ص. ۱۷۸/۱۷۹ <.

ج. «انسان تا ملکه خلع بدن و ترقی بهر او فرادست نیاید از حکما نباشد» => ایضا

[تلویحات: ص. ۱۱۳. س.  $\frac{۳}{۴}$ ].

د. «برشدن گاه مقدسین از متألّهان از جهان فرشتگان برتر است» => ایضا [حکمة] ص. ۲۳۵. س. ۳.

ه. «حکیم متألّه کسی است که تن او همچون پیرهن باشد، گاه آن را برکند و گاه درپوشد» => ایضا [مشارع: ص. ۳. ۵. س.  $\frac{۷}{۸}$ ].

و. «باشد که نفوس متألّهان ... طلب گیرد به واسطه اشراق نور حق تعالی و عنصریات ایشان را مطیع و خاضع گردند» => ایضا [هیاکل: ص. ۱۰۸. س.  $\frac{۳}{۵}$ ].

ز. «انسان از متألّهین در شمار نیاید الا این که تن او همچون پیرهنی گردد که گاه آن را برکند و گاه درپوشد، آن گاه چون خلع کند اگر بخواهد به سوی نور بر شود و اگر خواهد به هر صورتی که از جهان زور اراده کند آشکار گردد» => شیرازی - حروفی - ص. ۴. س.  $\frac{۱۳}{۱۵}$ .

ح. «در متوغلین در تأله، مراتب غیرمتناهی است زیرا که معلومات الهی غیرمتناهی است» => هروی: ص. ۱۳. س.  $\frac{۶}{۷}$ .

### ز. استطراد و ارجاع

یکی از مشارب وحدت وجود به میانه متاخرین، منسوب است با تأله نامیده به ذوق التألّه و بحث از آن به محل خویش [ذوق التألّه] مضبوط است.

و کتب اللائینی سها عفی عنه ربه باولیات لیلة الثلاثا

۱۶ / مرداد / ۱۳۸۰ الشمسیه بقریه دال بظاهر اسلو

عاصمة نروژ حامدا مصلیا.



## منابع:

۱. آملی شیخ محمد تقی. درالفوائد. تهران: مرکز نشر کتاب. ط ۱۳۷۷ ق.
۲. افلوطن ابن ناعمه. اثولوجیا. چاپ مرحوم دکتر عبدالرحمن بدوی. قاهره: دارالنهضة، ۱۹۶۶ م.
۳. بیرونی ابوریحان. پاتانجلی. چاپ منوچهر صدوقی سها. تهران: پژوهشگاه، ۱۳۷۹ خ.
۴. بیرونی ابوریحان. تحقیق ماللهند. حیدرآباد دکن: دایرةالمعارف، ۱۹۵۸ م.
۵. توحیدی ابوحیان. المقابسات. چاپ دکتر محمد توفیق حسینی. بغداد: الارشاد، ۱۹۷۰ م.
۶. جرجانی میر سید شریف. التعریفات. مصر: الخیریه، ۱۳۰۶ ق.
۷. دهخدا علی اکبر. لغت نامه. تهران: سیروس. ۱۳۳۵ خ [ت. تاجور].
۸. دوانی جلال الدین. شواکل الحور فی شرح هیاکل النور. [ثلاث رسائل]. چاپ آقای دکتر سید احمد توپسرکانی، مشهد: بنیاد پژوهش ها، ۱۴۱۱ ق.
۹. سبزواری حاج ملا هادی. غررفوائد [شرح منظومه]. چاپ آقای دکتر مهدی محقق. تهران: موسسه مطالعات، ۱۳۶۰ خ.
۱۰. سهروردی شهاب الدین. الواح عمادی [مجموعه مصنفات: ج. ۳]. چاپ آقای دکتر سیدحسین نصر. تهران: انجمن فلسفه، ۱۳۹۷ ق.
۱۱. سهروردی شهاب الدین. حکمة الاشراف [مجموعه مصنفات: ج. ۲]. چاپ مرحوم هانری کرین. تهران: انجمن فلسفه، ۱۳۹۷ ق.
۱۲. سهروردی شهاب الدین. المشارع [مجموعه مصنفات: ج. ۱]. چاپ مرحوم هانری کرین. تهران: انجمن فلسفه، ۱۳۹۶ ق.
۱۳. سهروردی شهاب الدین. هیاکل النور [مجموعه مصنفات: ج. ۳].
۱۴. شهرزوری شمس الدین. روضة الافراح. چاپ آقای دکتر سید خورشید احمد. حیدرآباد دکن: دایرةالمعارف، ۱۹۷۶ م.
۱۵. شهرزوری شمس الدین. شرح حکمة الاشراف. چاپ آقای دکتر سید حسین ضیایی. تهران: موسسه مطالعات، ۱۳۷۲ خ.
۱۶. شیخ اکبر ابن عربی. الفتوحات المکیه. چاپ مرحوم دکتر عثمان یحیی. قاهره: الهيئة المصریه، ۱۹۷۲ م. ج. ۲: ۱۹۸۷ م. ج. ۱۱.
۱۷. شیخ رئیس ابوعلی سینا. النجاة من الفرق فی بحر الضلالات. چاپ مرحوم محمدتقی دانش پژوه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ خ.
۱۸. شیرازی قطب الدین. شرح حکمة الاشراف. <۱: تهران: سنگی. ۱۳۱۵ ق. >ح: چاپ آقایان شیخ عبدالله

- نورانی و دکتر مهدی محقق. تهران: موسسه مطالعات. ۱۳۸۰ خ.
۱۹. صدرالمنالیهین. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱.
۲۰. صفی پور عبدالرحیم ابن عبدالکریم. منتهی الارب. تهران: سنگی، ۱۲۹۸ ق.
۲۱. عامری ابوالحسن. الاعلام بمناقب الاسلام. چاپ آقای احمد عبدالحمید غراب. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ خ.
۲۲. قمی قاضی سعید. شرح اربعین. چاپ مرحوم عیسی علی آبادی. تهران: اخوان کتابچی، ۱۳۱۵ خ.
۲۳. کاشانی مولی عبدالرزاق. التاویلات. چاپ آقای دکتر مصطفی غالب. بیروت: دار اندلس، ۱۹۷۸ م.
۲۴. مسعودی علی بن حسین. التنبیه و الاشراف. بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۸ م.
۲۵. ناصر خسرو. جامع الحکمتین. چاپ مرحومان هانری کرین و دکتر محمد معین. تهران: انیستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۲ خ.
۲۶. هروی نظام الدین. انواریه. چاپ آقای دکتر سید حسین ضیایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸ خ.

27. Liddel. Scott. *Greek English Lexicon*. oxford. 1897.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی